

پارسیان

روي أن صاحباً لأمر المؤمنين (ع) يقال له همام كان رجلاً عبداً فقال له
يا أمير المؤمنين صف لي المتقين حتى كأني أنظر إليهم
فتناقل (ع) عن جوابه

نقل شده یکی از اصحاب امیر مؤمنان (ع) به نام «همام» که مردی عابد و پرهیزکار بود به آن حضرت عرض کرد
ای امیر مؤمنان پارسیان را برایم چنان توصیف کن که گویا آنان را می‌نگرم
اما امام (ع) در پاسخش درنگ فرمود

ثم قال

يا همام اتق الله وأحسن فإن الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون

آن گاه فرمود

ای همام از خدا ترس و نیکو کن که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و با کسانی که نیکوکارند

فلم يقنع همام بهذا القول حتى عزم عليه فحمد الله

و أثنى عليه و صلى على النبي (ص) ثم قال (ع)

ولی همام باین مقدار قانع نشد تا این که امام تصمیم گرفت صفات متقین را مشروحا برایش بازگو کند

پس از آن خدای را ستایش و ثنا نمود و بر پیامبرش درود فرستاد، سپس فرمود

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ
حِينَ خَلَقَهُمْ غَتِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمِنَّا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ

اما بعد، خداوند سبحان مخلوق را آفرید

در حالی که از اطاعتشان بی‌نیاز و از معصیت آنان ایمن بود

لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مَنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مَنْ أَطَاعَهُ

زیرا نه نافرمانی کنا هکاران به او زیان می‌رساند و نه اطاعت مطیعان به او نفعی می‌نشد

فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَالِشَهُمْ وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ
روزی و معیشت آنان را ایشان تقسیم کرد و هر کدام را در دنیا به جای خویش قرار داد

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ

اما پرهیزکاران در دنیا دارای این صفات بر حسب آنند

مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَمَشِيهِمُ التَّوَاضُعُ
کفارشان راست، پوشش آنان میانه روی و راه رفتنشان تواضع و فروتنی است

غَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

چشمان خویش را از آن چه خداوند بر آنها تحریم نموده، پوشیده اند

وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ

و گوش های خود را وقف شنیدن علم و دانش سودمند ساخته اند

نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّخَاءِ

در بلا و آسایش حالشان یکسان است

وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

لَمْ يَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ

و اگر نبود اجل و سرآمد معینی که خداوند برای آن ها مقرر داشت
روح های آنان حتی یک چشم برهم زدن از شوق پاداش و از ترس کین فرد جسمشان قرار نمی گرفت

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ
خالق و آفریدگار در روح و جانشان بزرگ جلوه کرده، غیر خداوند در نظرشان کوچک است

فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدَّرَ آهَاءَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ
آنها کسی می مانند که بهشت را با چشم دیده و در آن شمع است

وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدَّرَ آهَاءَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ
و همچون کسی هستند که آتش دوزخ را مشاهده کرده و در آن معذب است

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ
و حاجات آنهام خفیفه و آنفوسهم عفیفه

قلب ایشان پر از اندوه و از شرشان در امان، بدن ایشان لاغر
و نیازمندی ایشان اندک و ارواحشان غنیمت و پاک است

صَبْرٌ وَالْأَيَّامُ قَصِيرَةٌ أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً
تِجَارَةٌ مَرْبِحَةٌ يَنْسُرُهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ

برای مدتی کوتاه در این جهان صبر و استقامت ورزیدند و راحتی بس طولانی بدست آوردند

تجارتی است پرسود که پروردگارشان برایشان فراهم ساخته

أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوا وَهِيَ وَأَسْرَتَهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا

دنیا خواست آنها را بفریبد ولی آنها فریبش را نخوردند و آنرا نخواستند

و خواست آنها را اسیر خود سازد ولی آنها با فداکاری، خویش را آزاد ساختند

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا

يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءً دَائِهِمْ

در شب همواره برپا ایستاده اند، قرآن را شمرده و مانند تلاوت می کنند

با آن جان خویش را محزون می سازند و داروی درد خود را از آن می گیرند

فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا

وَتَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ

هرگاه به آیه ای برسند که در آن تشویق باشد با علاقه فراوان به آن روی آورند

و روح و جانشان با شوق بسیار در آن خیره شود و آن را همواره نصب العین خود می سازند

وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ

وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ

و هرگاه به آیه ای برخورد کنند که در آن بیم باشد گوش های دل خویشان را برای شنیدن آن باز می کنند

و صدای ناله و به هم خوردن زبان های آتش با آن وضع مهیج در درون گوششان طنین انداز است

فَهُمْ حَائِنُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِمَجَاهِهِمْ وَأَكْفِهِمْ وَرُكْبِهِمْ وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ

يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ

آنها در پیشگاه خدا بر رکوع می روند و جبین و دست و پا به هنگام سجده بر خاک می سایند
و از او آزادی خویش را از آتش جهنم درخواست میکنند

وَأَمَّا النَّهَارُ فَخُلَمَاءُ عُلَمَاءِ أُبْرَارٍ اتَّقِيَاءُ

و اما در روز دانشمندیان بردبار و نیکوکارانی با تقوا هستند

قَدِّبَرَاهُمْ الْخَوْفُ بَرِّي الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرَضَى
وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ

ترس و خوف بدنی آنها را همچون چوبه تیری را غر ساخته چنانکه ناظران، آنها را بیمار می پندارند

اما بیج بیماری در وجودشان نیست

وَيَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ

بی خبران می پندارند آنها دیوانه اند، در حالی که اندیشه ای بس بزرگ آنان را به این وضع در آورده

لَا يَرِضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ

فَهُمْ لَا نَفْسَ لَهُمْ مَتَّهِمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ

از اعمال اندک خویش خشنود نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی بینند

آنان خویش را متمم می سازند و از کردار خود خوفناکند

إِذَا زَكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ

هرگاه یکی از آنها ستوده شوند از آن چه درباره اش گفته شده در هراس می افتد و می گوید

أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي

من از دیگران نسبت بخود آگاه‌ترم و پروردگارم به اعلم از من آگاه‌تر است

اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يُظُنُّونَ

وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ

بار پروردگارا ما را در مورد کلماتی که به ما نسبت می‌دهند مؤاخذه مفرما و نسبت به نیکی‌هایی که درباره ما گمان می‌برند ما را از آن برتر قرار ده

و کلماتی را که نمی‌دانند ببیامرز

فَمِنْ عِلْمِهِمْ أَحَدِهِمْ أَنْتَ تَرَى لَهُ

از نشانه‌های آمان این است

قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَحَزْمٌ فِي لَيْنٍ وَإِيمَانٌ فِي يَقِينٍ وَحِرْصٌ فِي عِلْمٍ وَعِلْمٌ فِي حِلْمٍ

در دین نیرومند، نرم‌خو و دوراندیش، با ایمانی مملو از یقین، حریص در کسب دانش و دارای علم توأم با حلم

وَقَصْدٌ فِي غِنَىٍّ وَخُشُوعٌ فِي عِبَادَةٍ وَتَجَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ وَصَبْرٌ فِي شِدْقَةٍ

میانه‌رو در حال غنا، در عبادت خاشع، در عین تهیستی آراسته، در شداید بردبار

وَطَلْبٌ فِي حَلَالٍ وَنَشَاطٌ فِي هُدًى وَتَحَرُّجٌ عَنْ طَمَعٍ

طالب حلال، در راه هدایت با نشاط، از طمع دور

يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ

اعمال نیک را انجام می دهد اما باز هم ترسان است

يُمْسِي وَهَمَّهُ الشُّكْرُ وَيُضِجُ وَهَمَّهُ الذِّكْرُ

روز را شام می سازد و بهش پاسگزاری است، شب را به روز می آورد و تمام فکرش یاد خدا است

يَبِيْتُ حَذِراً وَيُضِجُ فَرِحاً

حَذِراً لِمَا حَذَرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَفَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ

می خوابد اما ترسان است و بر می خیزد شادمان است

ترس او از غفلت و شادمانی او به خاطر فضل و رحمتی است که به او رسیده

إِنْ اسْتَصَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ

هرگاه نفس او در انجام وظایفی که خوش ندارد سرکشی کند او هم از آنچه دوست دارد محروم می سازد

قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى

روشنی چشمش در چیزی است که زوال در آن راه ندارد و بی علاقه گی و زهدش در چیزی است که باقی نمی ماند

يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ

علم و حلم را به هم آمیخته و گفتار را با کردار هم آهنگ ساخته

تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلُهُ، قَلِيلاً زَلَّهُ، خَاشِعاً قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنزُوراً أَكْلُهُ

آرزویش را نزدیک می بینی، لغزشش را کم، قلبش را خاشع، نفسش را قانع، خوراکش را اندک

سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيْزًا دِيْنُهُ، مِيْتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُومًا غَيْظُهُ
امورش را آسان، دینش را محفوظ، شهوتش را مرده و خشمش را فرو خورده است

الْحَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ
بگمان به خیرش امیدوار و از شرش در امانند

إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ
وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ
اگر در میان غافلان باشد جزو ذاکران محسوب می‌گردد
و اگر در میان ذاکران باشد جزو غافلان محسوب نمی‌شود

يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ
سختکار را می‌بخشد و به آنکه محرومش ساخته عطا میکند، با آن کس که پیوندمش را قطع کرده می‌پیوندد

بَعِيدًا خَشِيئَةً لِّئِنَّا قَوْلُهُ غَائِبًا مِنْكُمْ حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ
مُقْبِلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا أَشْرُهُ
از کفتار زشت و ناسزا برکنار است، کفتم هایش نرم، بدی هایش پنهان و نیکی هایش آشکار است
نیکی هایش رو کرده و شرش رخ بر تافته است

فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَفِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ
در شدائد و مشکلات خوشسرد و آرام، در برابر ناکواری ها سگتیب و بردبار و در موقع نعمت و راحتی سپاسگزار است

لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتُمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ
نسبت به کسی که دشمنی دارد ظلم نمی‌کند و به خاطر دوستی با کسی مرتکب گناه نمی‌شود

يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ
پیش از آنکه شاهد و گواهی بر ضدش اقامه شود خود به حق اعتراف می‌کند

لَا يُضِيعُ مَا اسْتَحْفِظَ وَلَا يَنْسِي مَا ذَكَرَ
آنچه را به او سپرده اند ضایع نمی‌کند و آنچه را به او تذکر داده اند به فراموشی نمی‌سپارد

وَلَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ وَلَا يَشْمَتُ بِالْمُصَائِبِ
مردم را با نام‌های زشت نمی‌خواند، به همسایه‌ها زیان نمی‌رساند، مصیبت زده را شتمت نمی‌کند

وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ
در باطل وارد نمی‌گردد و از حق بیرون نمی‌رود

إِنْ صَمَتَ لَمْ يُعَمِّهُ صَمْتُهُ وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ
اگر سکوت کند سکوتش وی را مغموم نمی‌سازد و اگر بخندد صدایش به قهقهه بلند نمی‌شود

وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرًا حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ
اگر به او تندی شود صبر می‌کند تا خدا انتقام وی را بگیرد

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ

خود را در سختی قرار می‌دهد اما مردم از دستش در آسایشند

أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتْهُ وَأَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ

خود را بنحاطر آخرت به زحمت می‌اندازد و مردم را در راحتی قرار می‌دهد

بُعْدُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ

کناره گیری او از کسانی که دوری می‌کند از روی زهد و به خاطر پاک ماندن است

وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ

و معاشرتش با آنان که نزدیکی دارد توأم با مهربانی و نرمش است

لَيْسَ تَبَاعُدٌ بِكِبَرٍ وَعَظَمَةٍ وَلَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَخَدِيعَةٍ

دور کشی اش از روی تکبر و خود برتری نبی نیست و نزدیکیش بنحاطر مکر و خدعه نخواهد بود

قال فصق همام صفة كانت نفسه فيها

راوی می‌گوید هنگامی که سخن به اینجا رسید ناگهان «همام» ناله‌ای از جان برکشید که روحش همراه آن از کالبدش خارج شد

فقال أمير المؤمنين (ع)

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ

امیر مؤمنان (ع) فرمود

آه من از این می‌ترسیدم

ثُمَّ قَالَ
أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا

سپس فرمود

موعظ و نندواند زماي رسابه آنان كه اهل موعظه اند چنين مي كند

فقال له قائل فما بالك يا أمير المؤمنين

كسی عرض كرد پس شما چطور ای امير مؤمنان

فقال (ع)

وَيْحَكَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ

امام (ع) فرمود

وای بر تو هر اجل وقت معینی دارد که از آن نمی گذرد و سبب مشخصی که از آن تجاوز نمی کند

فَمَهْلًا لَا تَعْدُ لَهَا فَأَيُّهَا نَفْسُ الشَّيْطَانِ عَلَى لِسَانِكَ

آرام باش، دیگر چنين سخن مگوي اين حرفي بود که شيطان بر زبانت نهاد